

«حکایت نامه» بهرام خائف، جهانی شد

گزارش بیستمین نشست نقد آثار تصویری کودک و نوجوان

اشاره:

نشست ما این بار مشکلاتی به همراه داشت، زیرا با شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران مصادف بود. از این گذشته، درست همزمان با روز و ساعت برگزاری نشست ما، مراسمی هم از سوی وزارت ارشاد برای ایجاد زمینه همکاری بین تصویرگران کتاب کودک ایران و ناشران خارجی در نمایشگاه بین‌المللی برگزار شد. از دوستانی که مسافر نمایشگاه بولونیای ایتالیا بودند و برای صحبت در نشست کتاب ماه دعوت شده بودند، ابوالفضل همتی آهویی (مدیر گرافیک کانون پرورش فکری) و حسین نظری (مدیر پنجمین نمایشگاه بین‌المللی آثار تصویرگران کتاب کودک) در نشست حضور یافتند. لیلا حائری (مدیر بخش بین‌الملل کانون پرورش فکری) به خاطر شرکت در جلسه نمایشگاه بین‌المللی کتاب، پیش از جلسه تماس گرفت و عذر خواست.

در مجموع به خلاف انتظار ما و به رغم ایام نمایشگاه کتاب، استقبال علاقه‌مندان و متخصصان از این نشست، مثل گذشته چشمگیر بود که از این بابت، دوستان را سپاسگزاریم.

اکرمی: با سلام خدمت همه دوستان، آقای حسین نظری، از شما می‌خواهیم که در دو پاراگراف نتیجه سفرتان را به شهر بولونیا برای ما بگویید.

حسین نظری: در دو پاراگراف اصلاً نمی‌شود توضیح داد، ولی خیلی کوتاه خدمت‌تان عرض می‌کنم. نمایشگاه بولونیا همان‌طور که دوستان می‌دانند، یکی از معتبرترین نمایشگاه‌های کتاب کودک در دنیاست که در بخش جنبی آن، نمایشگاه تصویری هم برگزار می‌شود. این نمایشگاه به شکل منظم، هر ساله برگزار می‌شود و این موضوع به شهرت نمایشگاه خیلی کمک می‌کند. نکته دوم این که امسال داورهای بخش تصویری کتاب کودک بولونیا را ۵ نفر تشکیل می‌دادند که از آمریکا: دانمارک، اسپانیا، آلمان و روسیه بودند. از میان ۲۷۷۹ نفر شرکت‌کننده ۱۲۶ نفر هنرمند به نمایشگاه راه پیدا کردند. نمایشگاه بولونیا دارای دو بخش تصاویر تخیلی و غیرتخیلی بود که در بخش داستانی از بین ۲۴۰۳ اثر، از ۶۶ کشور ۸۵ نفر انتخاب شده بودند. در بخش تصاویر تخیلی، هنرمندانی از کشورهای آرژانتین، اتریش، بلغارستان، کانادا، دانمارک، فرانسه، آلمان، ایران، روسیه، ایتالیا، ژاپن، کره، هلند، لهستان، پرتغال، اسپانیا، سوئیس، اکراین و تایوان شرکت داشتند و در بخش تصاویر غیرتخیلی، از بین ۳۷۶ اثر از ۳۶ کشور شرکت‌کننده، ۴۱ نفر برگزیده شده بودند که از کشورهای بلغارستان، فرانسه، انگلیس، مجارستان، آلمان، ایتالیا، ژاپن، لیتوانی، رمانی و اسپانیا بودند. نکاتی در مورد نحوه شرکت





تصویرگران ایرانی در بولونیا به نظر بنده می‌رسد که عرض می‌کنم. اگر این نکات را رعایت کنیم، ان‌شاءالله در سال‌های بعد، حضور موفق‌تری خواهیم داشت.

اولین نکته این است که در سال‌های بعد، حتماً غرفه‌ای برای تصویرگران مان داشته باشیم. ما این مورد را در گزارشی برای معاونت هنری وزارت ارشاد نوشته‌ایم که امیدوارم پی‌گیری شود.

چیزی که من در نمایشگاه بولونیا دیدم این بود که تصویرگرهای کشورهای مختلف دنیا آن‌جا غرفه داشتند و کاتولوگ آورده بودند و کارهای تصویرگری

کشورهای خود را معرفی کرده بودند. جلساتی داشتند که متأسفانه ایران نداشت و تنها غرفه‌ای که از ایران شرکت کرده بود و تقریباً پانوق بچه‌های ایرانی بود، غرفه کانون پرورش فکری کودک و نوجوان بود. ان‌شاءالله در سال‌های بعد، بتوانیم غرفه‌ای از طرف نمایشگاه تصویرگران داشته باشیم و تعدادی از تصویرگران را نیز همراه خود ببریم. کار دیگری که سال‌های قبل، آقای محمودرضا بهمن‌پور و خانم فیروزه گل محمدی پی‌گیری کرده بودند، این بود که در سال ۲۰۰۵، غرفه ویژه‌ای که امسال اختصاص داشت به تصویرگران لهستان، به تصویرگران ایران اختصاص پیدا کرد. در صحبتی که بنده با خانم لیلا حائری داشتم، قرار بر این شد که نامه‌ای به وزارت ارشاد بدهیم و به این موضوع، به عنوان موضوعی ملی نگاه کنیم نه گروهی یا جناحی.

مهم نیست که این کار از سوی چه گروهی یا چه نهادی انجام شود، مهم این است که یک کار خوب و در خور شأن ایران آن‌جا داشته باشیم. ما تنها چیزی که توانستیم با خود ببریم، کاتولوگ

صحبت من این است که تصویرگران متکی به عوامل دولتی نباشند. این امکان برای همه دوستان وجود دارد که خلاقانه‌تر رفتار کنند و منتظر معجزه نباشند. زمینه‌های موفقیت، همان طور که می‌بینید، وجود دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آن را آقای خائف انجام داده بود، مقام اول را آورد. به گفته خود مسئولین نمایشگاه و رئیس هیأت داوران بخش کتاب، این یک کار اورژینال است. این خیلی خوب است که ایران توانسته به چنین رتبه و مقامی دست یابد، ولی متأسفانه در نمایشگاه بولونیا، کانون تعداد کمی از این کتاب را آورده بود. (گویا ۱۰۰ جلد)

پرویز اقبالی: کانال ارتباطی ناشران با بولونیا، از طریق کانون پرورش و خانم حائری است. سؤال من این است که آیا امکانی وجود دارد که کانون از طریق ارتباط بین‌الملل، با ناشران دیگر هم ارتباط برقرار کند و کارهای برگزیده آن ناشران دیگر را هم بتواند به این نمایشگاه انتقال دهد که ما در فرستادن آثار محدودیت نداشته باشیم؟ چون در صحبتی که من با خانم حائری داشتم، ایشان گفتند که خود تصویرگران کارهای‌شان را بیاورند، ما برای

تصویرگران بود که وقتی به تصویرگران و ناشران معتبر دنیا و یا به مسئولین نمایشگاه اهدا می‌کردیم، آن‌ها متعجب می‌شدند که این همه کار خوب و با کیفیت در ایران انجام می‌شود.

از آن طرف خود ما تأسف می‌خوردیم که از این همه کار خوب، کتاب خوبی نداریم. به امید خدا بتوانیم در نمایشگاه سال ۲۰۰۵، با همت دوستان جبران مافات کنیم و غرفه اختصاصی معتبری از تصویرگری امروزمان ارایه دهیم.

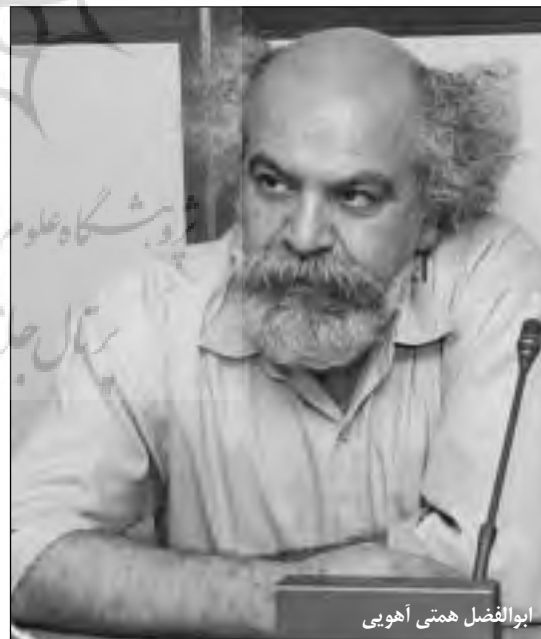
اکرمی: نکته جالبی که در نمایشگاه به چشم من خورد، این بود شرکت‌کنندگان بعضی کشورها با هم تور تشکیل داده بودند. این کار باعث کاهش هزینه‌ها می‌شود؛ هم در هزینه هتل، در هزینه رفت و آمد و ظاهراً امسال کتاب «حکایت نامه»، از بهرام خائف و چاپ کانون جایزه خاص افق‌های تازه بولونیا را گرفت. خواهش می‌کنم اگر می‌توانید

آن‌ها اقدام می‌کنیم.

آیا می‌شود چنین کانالی باز کرد که ناشران دیگر هم بتوانند کارهای‌شان را در بولونیا شرکت دهند؟

نظری: در مورد کارهای کانون من نمی‌توانم نظری بدهم. اما در مورد انجمن تصویرگران، ما اولین قدم را در مورد تأسیس آن برداشته‌ایم و فکرهای خیلی خوبی هم در مورد کار داریم. یکی این‌که برای سال‌های بعد، خود انجمن اقدام کند برای فرستادن تصویرگران به نمایشگاه بولونیا. این می‌تواند در رأس کارهای انجمن قرارگیرد.

در چاپ کتاب دو مسئله مطرح است؛ یکی بحث کیفیت کتاب و دیگری بحث درآمدزایی. ما در بین این دو گیر افتاده‌ایم. از طرفی، توقع داریم که تصویرگر کار خوب ارائه دهد و از طرف دیگر، نمی‌توانیم کتاب را با کیفیت بالا چاپ کنیم



ابوالفضل همتی آهویی

اقبالی: منظورم خود آثار است. تعداد زیادی آثار خیلی خوب عرضه می‌شود توسط ناشران دیگر. خود من دو تا کار انجام دادم و چون کارهای من مربوط به کانون بود، در بولونیا شرکت داده شد. می‌خواستم ببینم امکانش هست که کارهای ناشران دیگر هم به بولونیا برود؟

نظری: این کار را در انجمن می‌شود انجام داد. به این معنا که خود انجمن، پل ارتباطی بولونیا با ناشران شود.

اکرمی: کانون همیشه با آغوش باز، این مسئولیت را پذیرفته و مسئولیتش هم به عهده خانم حائری است. کانون در سال گذشته، نزدیک به ۶۵ اثر را به نمایشگاه بولونیا فرستاد و پارسال هیأتی که در بولونیا بود و اکثر اعضای آن را آمریکایی‌ها تشکیل می‌دادند از پذیرفتن کارهای ما امتناع کردند. در واقع، کانون اکثر آثار را فرستاد.

ضمن این‌که انتشارات شبابویز هم تعدادی کار فرستاد که قابل توجه بود. جالب این‌جاست که ما حدود ۱۴ جایزه از بولونیا دریافت کرده‌ایم که از ماهی سیاه کوچولو شروع و به حکایت‌نامه ختم می‌شود. همه این‌ها از کارهای کانون بود، یعنی هیچ کتابی خارج از کانون از بولونیا جایزه نگرفته به همین دلیل، آن‌ها کانون را می‌شناسند و در سال ۱۹۷۱، کانون دیپلم افتخار شرکت در بولونیا را دریافت کرده و مجموع تولیدات کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، در آن‌جا به نمایش گذاشته شده است. پس این حق را کانون به طور غیررسمی برای خود قایل است. ضمن این‌که اگر انجمن تصویرگران تأسیس شود، ضمانت اجرایی قوی‌تری خواهد داشت و من مطمئنم که انجمن در آن‌جا به کانون نیاز خواهد داشت. در واقع، این دو باید با هم همکاری کنند و این نیاز، دو جانبه است.

ابوالفضل همتی آهویی: سلام عرض می‌کنم خدمت دوستان. من چیز زیادی برای گفتن ندارم. سعی میکنم طوری بگویم که صحنه جایزه گرفتن و بقیه برنامه‌ها برای شما تجسم شود. در بولونیا نمایشگاهی است مثل نمایشگاه خودمان که از تمام دنیا، هنرمندان با هم برخورد دارند و کالاهای فرهنگی خود را عرضه می‌کنند.

یک نمایشگاه مهم تصویرگری در آن‌جا هست که ناشران کارهای مختلفی در آن ارائه می‌دهند. در این نمایشگاه به کتاب‌ها جوایزی داده می‌شود؛ کتاب‌های تخیلی، غیرتخیلی و افق‌های نو که کتاب حکایت‌نامه کانون، جایزه افق‌های نو را گرفت. من وقتی جایزه آقای خائف را گرفتم، فکر

می‌کردم کنارش پاداش مادی و دلار هم هست! در هر حال، مهم این است که کارهای ما در چنین جای معتبری تأیید شود.

در ابتدای سفر وقتی ما در «وین» پیاده شدیم، ۱۲ ساعتی آن‌جا ماندیم و گشتی زدیم. فردای آن روز به ایتالیا رفتیم و در نمایشگاه بولونیا غرفه‌مان را آماده کردیم. من از قبل، چیزهایی را پیش‌بینی کرده بودم. حکایت‌نامه را بزرگ لمینت کردیم و جلوی غرفه قرار دادیم. پوستری را که برای کتاب ساخته بودیم در تمام غرفه نصب کردیم و کتاب‌ها را چیدیم و لمینت‌ها را گذاشتیم جلوی در غرفه. روز بعد که نمایشگاه افتتاح شد، دیدیم که آن‌ها خودشان پوستر چاپ کرده‌اند.

برای این کتاب نظرشان این بود که انتخاب قشنگ و جالبی است. ما غرفه حقیری داشتیم و این غرفه را با این پوستر تزئین کردیم. ما حکایت‌نامه را در این پوستر طلاکوبی کردیم که به ۵ زبان ترجمه شد و چون کار جالبی درآمد، متقاضی زیاد پیدا کرد.

آن‌جا کار تازه‌ای کردم و فضای جدیدی گشودم برای کتاب‌های آموزشی. کارهای خودم، مثل «دوباره نگاه کن» یا «دکمه» را بردم و روی آن کار کردم. البته، خیلی دست تنها بودم چون فقط من و آقای شجاعی بودیم. گرفتن جایزه خیلی ساده بود و ساده هم برگزار شد. مرا صدا کردند و من هم رفتم و جایزه را گرفتم. دو روز بعد از گرفتن جایزه، گرافیکست جوانی دو ورقه قرآن کهنه را در یک نایلون گذاشت و آورد برایم. خیلی خوشحال شدم و فکر کردم که می‌خواهد به من هدیه بدهد. در ذهنم شروع کردم به قاب کردن و تزئین کردن آن دو ورق، اما بعد متوجه شدم که می‌خواست با من ارتباط برقرار کند و آن‌ها را آورده بود که ببینم. بعد از گرفتن جایزه، از تلویزیون لهستان آمدند و مصاحبه‌ای با من کردند. مترجمی داشتیم که من هرچه می‌گفتم، جور دیگری می‌گفت! مسئولان بولونیا برنامه‌ای یک ساعته برای ما گذاشتند که با اعضای هیأت ژوری صحبت کنیم. من از قبل، آلبومی تهیه کرده بودم از کتاب حکایت‌نامه و نیز صفحاتی از قرآن و از کتاب ارژنگ مانی. این آلبوم را به آن‌ها نشان دادم که فکر نکنند ما بی‌گدار به آب زده‌ایم! می‌خواستم نشان بدهم که تصویرگری در ایران سابقه دارد. در آن جلسه، خانم الهام اسدی، مترجم من از فارسی به ایتالیایی بود و شخص دیگری از ایتالیایی به انگلیسی ترجمه می‌کرد. آقای فائتی، رئیس هیأت ژوری که در آن جلسه حضور داشت، ایتالیایی می‌فهمید و انگلیسی برای بقیه دوستان ترجمه می‌شد. آقای فائتی حدود نیم ساعت صحبت کرد و من دیدم ایشان هر چیزی را که من می‌خواهم بگویم، می‌گوید. تصویرسازی آقای خائف و شخصیت‌سازی ایشان

فوق العاده است و آقای فائتی، این مسائل را خوب می‌فهمید. آقای فائتی گفت که شما یک کار «اورژینال» ساخته‌اید و ما شبیه آن را نداریم. واقعیت این است که ما روی صفحه‌آرایی کتاب، انتخاب کاغذ، رنگ جلد و... خیلی کار کرده بودیم. به هر حال، وقتی نوبت صحبت کردن من شد، من حرف‌هایم را متمرکز کردم روی این موضوع که چگونه کتاب حکایت‌نامه شکل گرفت. اگر می‌خواستیم بگوییم که مثلاً صفحه‌آرایی چیست و... بد می‌شد؛ چون آقای فائتی همه این‌ها را بلد بود. اگر این‌ها را نمی‌دانست که جایزه نمی‌توانست بدهد. تصویرسازی ما به نظر من، الان به سطح خیلی خوبی رسیده است. این کارهایی که الان انجام می‌شود، با کارهای هفت سال پیش که مقایسه می‌کنم، می‌بینیم خیلی بهتر شده است.

مهناز باقری (خبرنگار ایسنا):

در ارتباط با نمایشگاه بولونیا، فکر می‌کنم یک سری انتقاداتی وارد است که مایل هستم شما جواب دهید. یکی از انتقاداتی که نویسندگان به نمایشگاه بولونیا می‌گیرند، این است که حضور ایران در نمایشگاه بولونیا، حضور ضعیفی است و با برنامه‌ریزی توأم نیست. این طور که از صحبت‌های شما برداشت کردم، متوجه شدم که خیلی بیراهه نمی‌گویند. نکته دیگر، چگونگی حضور وزارت ارشاد است. حضور وزارت ارشاد در نمایشگاه امسال، کم‌رنگ بوده است.

همتی: هفت یا هشت سال پیش که به بولونیا رفته بودم، هم وزارت ارشاد و هم چند ناشر خصوصی در نمایشگاه شرکت کرده بودند. یک ناشر خصوصی غرفه‌ای گرفته بود و چون نتوانسته بود به نمایشگاه برسد، ما مقداری از کتاب‌های کانون را که زیاد بود، در آن غرفه چیدیم و گفتیم: غرفه پر است. کتاب‌هایش هست، فقط خودش نیست!

من نمی‌خواهم انتقاد کنم. فقط می‌گویم که اگر بازار بولونیا یک بازار فروش است، یک وجه فرهنگی هم دارد. بله، همه ناشران می‌خواهند در آن جا شرکت کنند و کارشان را ارایه دهند. این درست است، ولی حضور کانون نیز بسیار زیبا بود که برنده شد. آن‌جا بازار داد و ستد است و وزارت ارشاد باید شرکت کند و حضور داشته باشد. مثلاً چینی‌ها غرفه بزرگی داشتند و همه ناشران با هم بودند. چرا وزارت ارشاد این کار را نمی‌کند؟

باقری: ببخشید، من فکر می‌کنم شما معتقدید که حضور وزارت ارشاد باید قوی‌تر باشد. به نظر شما مهم‌ترین دستاورد نمایشگاه بولونیا چه بود؟

همتی: دستاورد مشخص و ملموس آن، همین انتخاب کتاب حکایت‌نامه بود که چیز کمی نیست. ما متأسفانه ارزش چیزی را که داریم، نمی‌دانیم. این کتاب را خوب ساخته‌ایم. پس چطور باید در جهان مطرح شود؟ فقط باید در آن‌جا

خوب تبلیغ می‌کردیم. اگر تمام نسخه‌های کتاب را می‌بردیم، همه را به قیمت خوب می‌خریدند. می‌خواهم بگویم حضور کم‌رنگ، یعنی این که محو باشد و دیده نشود، ما محو و کم‌رنگ نبودیم. حضور پررنگ از نظر من، حضور فرهنگی است. اما این را قبول دارم که حضور فیزیکی ما در آن‌جا

آموزش و پرورش حضور داشتند که آن‌ها بیشتر می‌گشتند و ۲ نفر دیگر هم که جدی و مشتاقانه، نمایشگاه را می‌گشتند؛ یعنی آقای ساهپوش و آقای عموزاده خلیلی. پشت این سفرها باید برنامه‌ریزی داشت و این که نداریم، از ضعف ماست. متأسفانه چون خانم حائری نبود، من خیلی



اگر بازار بولونیا یک بازار فروش است، یک وجه فرهنگی هم دارد. بله، همه ناشران می‌خواهند در آن جا شرکت کنند و کارشان را ارایه دهند. این درست است، ولی حضور کانون نیز بسیار زیبا بود که برنده شد. آن‌جا بازار داد و ستد است و وزارت ارشاد باید شرکت کند و حضور داشته باشد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله مطالعات علوم انسانی

دست تنها بودم و تنهایی به همه کارها نمی‌رسیدم. حتماً باید با برنامه‌ریزی باشد، ما هنوز یک کتاب حسابی جلد سخت محکم نداریم کرسپو که یک ناشر ژاپنی آرژانتینی‌الاصل است، کلی از کتاب‌های ما را داد تصویرسازی کردند. ناشری که ۱۵ تا ۲۰ جلد کتاب مرغوب درآورده، آن‌جا در حال مذاکره بود و دنبال تصویرگر یا ناشر خارجی می‌گشت. اصولاً همه چیز باید با برنامه باشد و باید برای کار دل سوزاند. دختری را آن‌جا دیدم که روی CD، کتاب قصه را به صورت انیمیشن کار کرده بود و از ما آدرس گرفت که روی کتاب‌مان کار کند و آن را برای ما بفرستد. او با این کار، داشت بازاریابی می‌کرد. ما کتاب‌هایمان قابلیت عرضه شدن در این نمایشگاه را آن‌چنان که باید و شاید ندارد. من نمی‌گویم که کار ناشران خارجی درجه

کم‌رنگ بوده است. اگر می‌پارسال، ارشاد بولتن ویژه‌ای چاپ کرد که هزینه زیادی هم داشت و نتیجه کار ناشران را در آن بولتن گرد آورد. جالب این است که هیچ کاری در بولونیا پذیرفته نشد و ما نتوانستیم در بولونیا شرکت کنیم. امسال انتظار می‌رفت که باز هم چنین بولتنی منتشر شود که نشد دیگر این که آیا هیأتی از طرف ارشاد همراه شما بود و کار فرهنگی می‌کرد؟ و آیا غرفه‌ای تشکیل دادند؟ تعدادشان چند نفر بود؟

همتی: آقای نظری آن‌جا تشریف داشتند و حدود ۱۷، ۱۸ جلد کاتولوگ پارسال تصویرگران را همراه خود آورده بودند که هدیه کردند. آقای نیکان پور و آقای زاهدی هم بودند که هزینه سفرشان را موزه داده بود و ۴ نفر دیگر هم از

یک است، ولی ظاهر کار را طوری درمی‌آورند که با ارزش جلوه می‌کند. آن‌ها حتی کتاب‌های بی‌ارزش خود را با قیمت بالا می‌فروختند. من خودم از کتاب‌هایی که خیلی عادی و روتین ورق می‌خورد، خسته شده‌ام. در حال حاضر هم، من روی تصویرسازی کتاب کاری می‌کنم و هم روی قطعش تا حدی که توان دارم و اگر نتوانم، از دوستان کمک می‌گیرم.

اقبال: متأسفانه، اشکال عمده کتاب‌های ما این است که شکل چاپ، و ارایه آن مرغوب نیست. خانم نیره تقوی، روی کتاب یک ناشر ژاپنی تصویرگری کرده بود. من کار را دیدم و دیدم که هم از نظر کیفیت چاپ و هم از نظر صفحه‌آرایی، جلد و... در مقایسه با کارهای خودمان، چند سرو گردن بالاتر است. من احساس شرم و حقارت کردم واقعاً.

همتی: کانون یک انتشارات دولتی است و با توجه به سیاستی که من از کانون سراغ دارم که نه مال حالا، بلکه تجربه ۳۰ ساله من این را می‌گوید، سیاست کانون، چاپ ارزان کتاب است. در آن دوران، کتاب‌های جلد سخت را به قیمت ۳۵ ریال و کتاب‌های معمولی را ۱۵ ریال عرضه می‌کرد و مبنای کار کانون این است که کتاب ارزان به دست بچه‌ها برسد و به نظر من، این سیاست خوبی است. وقتی ما بخواهیم در نحوه چاپ کتاب یک ناشر دولتی تحولی ایجاد کنیم، اولین موضوعی که مطرح می‌شود، این است که هزینه این کار چقدر می‌شود؟ به همین دلیل، از یک ناشر دولتی (با این سیاست) نمی‌توان توقع چاپ کتابی با کیفیت عالی داشت. کتاب حکایت‌نامه که ما حساسیت ویژه‌ای برای چاپ آن به خرج دادیم، می‌بینید که به قیمت ۱۵۰۰ تومان عرضه می‌شود. در مورد کتاب حکایت‌نامه، ما فقط عنوان ۵۰۰ جلد از آن را توانستیم طلاکوب کنیم. و ۴۵۰۰ جلد دیگر را به

صورت معمولی چاپ و عرضه کردیم و دیدیم که کتاب جلوه خود را از دست داد. مجبور شدیم نسخه‌های چاپی را هم طلاکوب کنیم. پس می‌بینید که ما در یک انتشارات دولتی، گرفتاری‌هایی برای تولید کتاب داریم.

نظری: در چاپ کتاب دو مسئله مطرح است؛ یکی بحث کیفیت کتاب و دیگری بحث درآمدزایی. ما در بین این دو گیر افتاده‌ایم. از طرفی، توقع داریم که تصویرگر کار خوب ارائه دهد و از طرف دیگر، نمی‌توانیم کتاب را با کیفیت بالا چاپ کنیم، این با توقع ما برای گرفتن جوایز خارجی همخوانی ندارد. برای مثال، دوتا از این نمایشگاه‌ها فقط کار چاپ شده را قبول می‌کنند. در واقع، کیفیت چاپ هم برای‌شان مهم است و اصلاً به تصویرهای اورژینال کاری ندارند.

اکرمی: چهارده کتابی که در بولونیا جایزه گرفتند، همگی چاپ کانون است؛ ده کتاب قبل از انقلاب و چهار کتاب چاپ‌های بعد از انقلاب من می‌خواهم مقایسه‌ای کنم بین کتاب‌های انتشارات ماه‌ریز و انتشارات کانون که از نظر قیمت هم شبیه هم هستند. کتاب‌هایی مثل فلزا و یا برگ‌ها که در بولونیا جایزه گرفتند، نه برای تصویرگری، بلکه به خاطر مفهومی که داشتند توانستند این جوایز را بگیرند. کانون حتی زحمت این را به خود نداده که این کتاب‌ها را یک‌بار هم که شده با جلد ضخیم یا کاغذ گلاسه چاپ کند. در صورتی که از تمام کتاب‌های ارزشمند قبل از انقلاب، چاپ‌هایی با جلد ضخیم و یا کاغذ گلاسه داریم؛ مثل ماهی سیاه کوچولو یا توکایی در قفس و غیره. پس می‌بینیم که کانون برای ارزان‌تر شدن کتاب این کار را نمی‌کند و می‌بینیم که ناشران دیگری با قیمت‌های مشابه، کتاب‌هایی در می‌آورند که کیفیت چاپ و ارایه آن‌ها خیلی بهتر از کتاب‌های کانون است.

من فکر می‌کنم که کانون ضعف زیادی، هم در زمینه متن و هم در حیطه تصویرگری دارد و اگر بخواهیم درجه‌بندی کنیم، کانون در درجه پنجم و ششم قرار می‌گیرد. البته بعد از حضور شما به عنوان ناظر هنری، تغییراتی در کتاب‌های چاپ کانون به وجود آمده است.

باوجود این، فکر می‌کنم کانون به جز یکی دو کتابی که گل کرده، پیشرفت خاصی نداشته است. **همتی:** ببینید، من هم می‌دانم که فرضاً فلان تصویر، به فلان کاغذ یا فلان لی‌اوت نیاز دارد، ولی کانون ۱۰ تن کاغذ ۸۰ گرمی خریده است. وقتی

من به آقای شاه‌آبادی مسئول انتشارات می‌گویم که کاغذ ۱۱۰ گرمی می‌خواهیم، می‌گوید که فقط ۸۰ گرمی داریم. من نمی‌خواهم از چیزی دفاع کنم، ولی ما محدودیت‌هایی داریم. تا وقتی من نتوانم جنس کاغذ را خودم انتخاب کنم، وضعیت همین است. شما نمی‌دانید که ما سر کاغذ همین کتاب حکایت‌نامه، چه مشکلاتی داشتیم.

اقبال:

آیا امکانی وجود دارد که کانون از طریق ارتباط بین المللی، با ناشران دیگر هم ارتباط برقرار کند و کارهای برگزیده آن ناشران دیگر را هم بتواند به این نمایشگاه انتقال دهد که ما در فرستادن آثار محدودیت نداشته باشیم؟

خوشحالم که شما متوجه تغییراتی شده‌اید که در این یک سالی که من در کانون فعالیت می‌کنم. اتفاق افتاده است. در عین حال ما یک سری کار با کیفیت پایین هم بیرون دادیم. البته معنایش این نیست که من با این کارها موافقم. به هر حال، من مقاومت کردم و کم‌کم بعضی از خواسته‌هایم را تحمیل کردم. ۱۶، ۱۵ کتاب که چاپ شد، خودشان هم متوجه تغییر در چاپ کتاب‌های‌شان شدند. هم‌چنین، برای شروع کار، تصمیم گرفتیم سالی حداقل سه کتاب، با جلد سخت چاپ کنیم. این کاری است که آن را با حکایت‌نامه شروع کردیم. **اکرمی:** آقای نظری، شنیده‌ایم که چند تصویرگر در بولونیا بودند و توانستند ارتباط‌های بین‌المللی برقرار کنند و حتی سفارش‌های خارجی هم گرفته‌اند. اگر اطلاعاتی دارید، خواهش می‌کنم توضیحی به بقیه دوستان بدهید.

نظری: از تصویرگران ایرانی که آن جا حضور داشتند، یکی آقای مرتضی زاهدی بود که تنها تصویرگری که کارش به کاتولوگ راه پیدا کرد و در نمایشگاه هم بود. اسم کتاب ایشان «خاله سوسکه» بود و در نمایشگاه ایران هم شرکت داشت. البته، آقای نیکان پور هم به همراه هیأتی در بولونیا حضور داشت که هزینه‌شان را حوزه تقبل کرده بود و خانم الهام اسدی که از فلورانس به آن



حسین نظری

جا آمده بود، جالب این است که تصویرگران معروفی آن جا بودند مثل خانم پاکوفکا که با آن سن زیاد آن جا می‌چرخید و دنبال ناشر بود که کارش را نشان بدهد. چیز دیگری که می‌خواهم خدمت‌تان عرض کنم، این است که ما بدون برنامه رفته بودیم، در حالی که می‌شد خیلی از کارها را از قبل برنامه‌ریزی کرد. مثلاً در نمایشگاه پانلی بود که محل ارتباط بین ناشران و تصویرگران و... بود. هرکس در آن جا کارتی می‌چسباند، یا ایمیلی ارائه می‌داد ولی ما چیزی همراهمان نبود و یکی از مسئولان نمایشگاه که خیلی به غرفه‌های ایران کمک می‌کرد، کاتولوگی را سوراخ کرد و چسباند به پانل و این خود باعث توجه شد. ان‌شاءالله برای سال‌های بعد، بروشوری به زبان انگلیسی تهیه شود. کاری که ما آن را شروع کردیم و انجمن پی‌گیر خواهد شد، بحث سایت تصویرگران است که هر تصویرگری، می‌تواند صفحه‌ای از آن را به خود و کارهای اختصاص دهد.

اکرمی: ممنون از شما. شاید توضیحات من برای بعضی از دوستان جالب باشد. خانم تیموریان توانستند چند قرارداد ببندد با ناشر پرتغالی روی

یکی از داستان‌هایی که قبلاً من به ایشان داده بودم و روی آن کار کرده بودند و هویت ملی داشت. خیلی خوشحال بودند؛ چون قرارداد خوبی بود و قرار است تا دو ماه آینده، کارشان را شروع کنند. هم‌چنین، خانم خسروی در کانادا، مجموعه قصه دیگری را از من گرفته بودند که آن طور که از فکسی که برای من فرستادند، برمی‌آید، گویا یک ناشر کانادایی با ایشان قرارداد بسته است و حتی قرار شده که در بولتن هم بیاید.

خانم سارا ایروانی هم امسال از طرف انجمن نویسندگان آمریکا، جایزه اول تصویرگران را دریافت کرده، ایشان متنی برای ما فکس کردند و این موضوع را به ما اطلاع دادند. ما به ایشان تبریک می‌گوییم. اولین بار این تصویر در مجله «کریکت» چاپ شد که قصه آن را آقای مرادی کرمانی نوشته‌اند. این‌ها موفقیت‌هایی است که هرکدام از تصویرگران برای خود دارند. به هر حال، صحبت من این است که تصویرگران متکی به عوامل دولتی نباشند. این امکان برای همه دوستان وجود دارد که خلاقانه‌تر رفتار کنند و منتظر معجزه نباشند. زمینه‌های موفقیت، همان طور که می‌بینید، وجود دارد.

نظری: زمان برپایی نمایشگاه بولونیا چهار روز است و در این چهار روز، فعالیت و جنب و جوش

تصویرگران و ناشران آن قدر زیاد است که واقعاً جای تعجب دارد. چنین فعالیتی مستلزم برنامه‌ریزی قبلی است. در بین ما ایرانی‌ها فقط آقای مرتضی زاهدی بود که خیلی تلاش می‌کرد و دنبال کارهایش را می‌گرفت. به نظر من باید از این چهار روز استفاده کامل شود.

حجوانی: من فکر می‌کنم که از بحث آقای

دیدید باشید و نظرتان را جلب کرده باشد؟
همتی: بله، من در زمینه کتاب‌سازی، چند غرفه را دیدم، می‌دیدم که برای ناشران مهم بود که کتاب برای بچه‌ها جالب باشد، مثل همان درست کردن عروسک در کتاب، یعنی خواندن کتاب همراه با نمایش.
اما خارج از نمایشگاه نیز چیزهای جالبی به



همتی زود گذشتیم و همین طور از بحث در مورد کارهای آقای خائف. کارهای رقیبای بهرام خائف چه بود؟ چرا در میان آن همه تصویرگر بهرام خائف انتخاب شد؟ کارهای آنها آیا تکراری بود یا مثلاً کودکانه نبود؟

همتی: کتاب حکایت نامه، کتاب نوجوان است. هیأت ژوری وقتی کار را می‌بیند، دقت می‌کند که در کتاب‌سازی چه کارهایی شده و چه اتفاقات تازه‌ای پدید آمده. مثلاً وقتی من کار آقای خائف را می‌بینم، یاد آقای اردشیر محمص می‌افتم. در صورتی که چندان شباهتی با هم ندارند. مثلاً از نظر قلم‌زنی اصلاً شباهت ندارد، اما از جهت شخصیت‌سازی، این شباهت به چشم می‌خورد و شخصیت‌سازی آقای خائف در کارهای‌شان خیلی خوب است و همین نکته، مدنظر هیأت ژوری قرار گرفت. ارزش کاری آقای خائف، آن شخصیت‌هایی است که خوب درآورده و در ذات خودشان، این شخصیت‌ها ایرانی هستند. در ضمن، مدرن اجرا شده و از نظر نحوه شخصیت‌سازی و قلم‌زنی، کارهای‌شان نو و تازه است. هیأت ژوری خیلی به این مسئله اهمیت می‌داد که کارهای انتخابی آن‌ها به صورت مدرن ارائه شده باشد.

حجوانی: نکاتی هست که در تصاویر دیگر

چشم خورد که یک نمونه‌اش را خدمت دوستان می‌گویم. در وین، یک شب با آقای نظری ساعت ۷ به هتل رسیدیم و تصمیم گرفتیم که برویم و شهر را ببینیم. دو چیز خیلی زیبا در شهر بود، یک کتابخانه در میدان «پنتون» هست که دورش نورپردازی کرده‌اند و سنگفرش است. کلیسایی آن‌جاست که بافت خیلی قدیمی دارد و سالن اپرایی که کتابخانه شده بود. ما شنیده بودیم که از این کتابخانه، حین تعمیر یک چیز قدیمی درآورده‌اند. رفتیم توی کتابخانه، دیدیم که کف کتابخانه شیشه‌ی ضدضربه گذاشته‌اند و زیرش به ارتفاع زیاد خالی است. زیر آن حفاظ شیشه‌ای ساختمان‌های قدیمی رومی است که دیوار چینی و چاه... دارد و هزار و اندی سال پیش ساخته شده است. آن‌ها، هم آن ساختمان بالا را حفظ کرده بودند و همه ساختمان زیرین را. به هر حال، تجربه جالبی بود. بعد آمدیم بیرون و در میدان، همان طور که می‌گشتیم، دالانی دیدیم که زیر آن، پروژکتور کار گذاشته بودند و روی دیواره دالان، فیلم نمایش می‌دادند. این دیوار مال ۶۰۰ تا ۷۰۰ سال پیش بود و حس آن زمان را به بیننده انتقال می‌داد.

اکرمی: آقای همتی، آقای نظری خسته نباشید و همین طور بقیه دوستان. شما را به خدای بزرگ می‌سپاریم.